www.atharebartar.com

به نام خدا

سخن آشنا

(یادنامه‌ی بدیع‌الزّمان فروزانفر)

به سعیِ دکتر محمّدجعفر یاحقی

انتشارات داستان‌سرا

www.atharebartar.com

فهرست

سالْ شمار زندگی استاد فروزانفر ۵
پیام به همایش اَستاد فروزانفر / دکتر سیّد جعفر شهیدی ۸
فروزانفر ؛ استاد دوره‌ی طلاییِ تعلیم و تربیت‌ها / دکتر محمّدجواد حق‌شناس ۹
ستاره‌ای بدرخشیدو... / دکتر محمّدجعفر یاحقی ۱۷

● حدیث دوست ۲۷
استادان فروزانفر و تأثیر آنان بر شخصیت استاد / علیرضا پوررفعتی ۲۹
استاد بدیع‌الزّمان فروزانفر و اصفهان و اصفهانیان / دکتر محمّد جواد شریعت ۴۱
بدیع‌الزّمان فروزانفر / دکتر قمر آریان ۴۸
برای مجلس استاد فقید، فروزانفر / دکتر محمّدعلی اسلامی ندوشن ۵۲
سیمین دانشور، دریغاگوی استاد بدیع‌الزّمان فروزانفر / دکتر سیمین دانشور ۵۶
فروزانفرِ زبان‌آموز / دکتر بهرام مقدادی ۶۰
مرا به میکده بر در خم شراب انداز / دکتر جعفر مؤیّد شیرازی ۶۶
مناقب استاد / دکتر محمّدامین ریاحی ۷۹
یادی از استاد فروزانفر و تدریس او / دکتر محمّدمهدی رکنی ۸۷
یادی از استادی که خلاصه‌ی خود بود / دکتر حسن احمدی گیوی ۹۲

● به حضرت دوست ۱۰۳
بررسی روش تحقیق و شیوه‌ی علمی استاد فروزانفر.../ دکتر مهدی نیک‌منش ۱۰۵
پایگاه شرح مثنوی شریف در میان شُروح مثنوی / دکتر رضا شجری ۱۱۸
جنسیت و مناسبت دو شرط لازم در شرح مثنوی / دکتر محمّدرضا راشد محصّل ۱۶۳
رنگ و بوی سبک خراسانی در شعر استاد فروزانفر / دکتر علی ساجدی ۱۷۷
شیوه‌های علمیِ پژوهش در آثار استاد فروزانفر / دکتر محمود جعفری دهقی ۱۸۵
فروزانفر و «سخن و سخنوران» / دکتر منصور رستگار فسایی ۱۹۳
فروزانفر، یکّه مردی از تبار هفت مردان / دکتر نقیب نقوی ۲۱۵
فزون ز جاه ملوک است جاه فردوسی / سجّاد آیدنلو ۲۲۵
گذری و نظری بر نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدّین... / دکتر مهدی ماحوزی ۲۴۴
معرّفی و بررسیِ شیوه‌ی علمی استاد فروزانفر در شرح مثنوی / دکتر رضا روحانی ۲۵۶
نظری به تصحیح و مقابله‌ی دیوان کبیر با مقدّمه و حواشیِ... / دکتربهروز ثروتیان ۲۶۹

● خانه‌ی دوست ۲۸۱
پژوهشی درباره‌ی تاریخ بشرویه / محمّدحسین الهی‌زاده ۲۸۳

● کارنامه‌ی دوست ۳۱۷

www.atharebartar.com

سالْشمارِ زندگیِ استاد فروزانفر

۱۲۷۶ ه‍ ش: تولّد؛ در آبادیِ «زیرکِ» بشرویه.

۱۲۹۸ ه‍ ش: رفتن به مشهد و درک محضر ادیب نیشابوری و همچنین شیخ مرتضی آشتیانی و شیخ مهدی خالصی (فقه و اصول).

۱۳۰۲ ه‍ ش: رفتن به تهران و تلمّذ یک دوره شرح اشارات و شفا و کلیّات قانون نزد میرزا طاهر تنکابنی و فقه و حقوق نزد حسین نجم آبادی.

عضویت در شورای معارف که توسّط سلیمان میرزا وزیر معارف تشکیل شده بود.

۱۳۰۵ ه‍ ش(۱۶ بهمن): سمت معلّمی ادبیّات کلاس‌های دارالفنون و تدریس فقه و عربی در مدرسه‌ی دارالفنون برای اوّلین بار.

www.atharebartar.com

۱۳۰۶ هـ ش(اوّل آبان): استاد منطق در دانشکده‌ی حقوق.

۱۳۰۷ هـ ش: تدریس زبان عربی و منطق در دارالمعلّمین.

۱۳۰۸ هـ ش: تدریس زبان و ادبیّات فارسی در دارالمعلّمین.

۱۳۱۰ هـ ش: تدریس تفسیر قرآن و ادبیّات عربی در مدرسه عالیِ سپهسالار.

۱۳۱۳ هـ ش: معاونت دانشکده‌ی معقول و منقول، تدریس درس تصوّف اسلامی در دانشکده‌ی معقول و منقول و تدریس تاریخ ادبیّات فارسی در دانشکده‌ی ادبیّات و عضویت در مجلس مؤسّسان دوم تا سال ۱۳۲۳.

۱۳۱۴ هـ ش(۱۹ خرداد): اعطای گواهی‌نامه دکتری به ایشان توسّط آقایان سیّد نصرالله تقوی، علی اکبر دهخدا و دکتر ولی الله نصر، هیأت ممیّزه‌ی دانشگاه تهران.

(شانزدهم شهریور): با مرتبه ۹ استادی به سمت استادیِ دانشسرای عالی، دانشکده‌ی ادبیّات دانشگاه تهران و دانشکده‌ی علوم معقول و منقول منصوب شد. منشیِ فرهنگستان علم و ادب و مخبر کمیسیون فرهنگ زبان فارسی.

۱۳۱۵ هـ ش(۱۶ شهریور): با حفظ سمت معاونت دانشکده‌ی معقول و منقول به ریاست مؤسّسه وعظ و خطابه منصوب شد.

۱۳۱۸ هـ ش (سوم تیر): ارتقا به مرتبه‌ی ۱۰ استادی و درک محضر وحید قزوینی و تکمیل روش انتقادی در نزد ایشان.

۱۳۲۳ هـ ش (پنجم تیر): به موجب رأی شورای استادان به ریاست دانشکده‌ی معقول و منقول برگزیده شد و تا سال ۱۳۴۶ در این سمت باقی بود.

www.atharebartar.com

۱۳۲۵ هـ ش: عضویت در هیأت رئیسه انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی.

۱۳۴۲ هـ ش: عالی‌ترین نشان علمیِ دولتِ مراکش طیِ تشریفاتی به وی اهدا شد.

۱۳۴۶ هـ ش: بعد از چهل سال خدمات فرهنگی و دانشگاهی بازنشسته شد. تدریس در دوره‌های فوق و دکتری زبان و ادبیّات فارسی، ارتقا به مرتبه‌ی استادی ممتاز، که تا پایان عمر در این سمت باقی ماند.

۱۳۴۹ هش(۱۶ اردیبهشت): فوت؛ بر اثر سکته‌ی قلبی در بیمارستان مهرِ تهران.

سال شمار تألیفات استاد فروزانفر در پایان همین کتاب آمده است.

www.atharebartar.com

پیام به همایش استاد فروزانفر

دکتر سیّد جعفر شهیدی
مؤسّسه‌ی لغتنامه‌ی دهخدا

استاد فقید بدیع الزّمان فروزانفر علمی وسیع و فضلی فراوان داشت و در کثرت تتبّع و قوّت حافظه کم نظیر بود. خدمات علمیِ آن استاد مخصوصاً به ثمر رساندن دانشجویانی که از او کسب دانش می‌کردند، بر آنان که محضر او را دریافته‌اند، حقیقتی است آشکار. در سال‌های اخیر نخست بار است که گروهی از عالمان و فاضلان مجلسی برای یادبود او برپا کرده‌اند. خداوند بر توفیق همگیِ آنان بیفزاید. یاد آن استاد ارجمند گرامی باد.

www.atharebartar.com

فروزانفر؛ استاد دوره‌ی طلاییِ تعلیم و تربیت‌ها

دکتر محمّد جواد حق‌شناس

معاون وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

ادبیّات ایران دامنه و گستره‌ای وسیع از نظر زبانی، زمانی و تاریخی دارد. در طول تاریخ و همراه و همگام با تجربیات و تغییرات اجتماعی، اشکال گوناگونی از جلوه‌های زبانی در قالب‌های شعر و نثر ظهور و بروز یافته که به دلیل کاربرد مفاهیم عمیق و غنیِ انسانی و الهی، در حدّ و جایگاه خود، شاهکاری محسوب می‌شوند. این شاهکارها در واقع نوعی سرمایه‌ی فرهنگیِ ما به حساب می‌آیند. مثلاً آثار فردوسی، خیّام، نظامی، حافظ، سعدی، مولانا، عطّار، صائب، فارابی، ابن سینا، خوارزمی، بیدل، دهخدا، نیما یا میراث ادبی و فرهنگیِ صوفیان و عارفان هرکدام در جای خود قابل توجّه بوده و می‌تواند از جنبه‌های گوناگون مورد بررسی قرار گیرد.

www.atharebartar.com

خوشبینانه اگر بنگریم، به تعبیری ده سال آخر حکومت رضاخان پهلوی و سه دهه‌ی پس از آن را ـ غیر از مسائل سیاسی حاد که در نهایت به سرکوبی شدید مردم در دهه‌ی پنجاه انجامید ـ، می‌توان دوران طلاییِ (هرچند موقّت) دگرگونیِ فرهنگی، پیدایش گرایشات خلّاق به سوی تجدّد وبه ویژه بازیابیِ آثار فراموش شده‌ی ادبی وهنریِ گذشته به شمار آورد؛ دوره‌ای که در آن تلاش برای احیاء گذشته‌ی درخشان فرهنگی و افزودن نوآوری‌ها در آن زمینه وهمزمان ظهور نیما یوشیج و شعر و راه تازه‌اش شکل گرفت. زمانه‌ای که چهره‌های برومند و بارآوری چون علّامه قزوینی و غنی (که حافظ تدوینی و تصحیح شده‌ی آن‌ها، هنوز قائمه و ملاک حافظ‌پژوهان است)، ملک‌الشعرا بهار، سعید نفیسی، علی اصغر حکمت، علّامه دهخدا (که پیشوای احرار و آزادگان هم به حساب می‌آید) و چهره‌های برجسته‌ی دیگر، در آن یا به کار خلّاقه و نوآوری روی آوردند و یا در پالودن آثار گرانبهای کهن، از حشو و زوائد و غلط‌ها ونابسامانی‌های نسّاخان و ادب‌دوستان عجول همّت گماشتند و کاری کردند که پس از سال‌های دراز تجربه، ما امروز نسخه‌های دلخواه و منابع قابل اتّکا و درس‌های آموزنده برای آینده و معماریِ ذهن و روح جوانان تشنه‌ی معرفت در اختیار داشته باشیم، و اگر بازهم نادرستی‌هایی هست، خود به عنوان شاگردان مستعد و خوب، به کار نقد و تصحیح و تفسیر و بازپروریِ آثاری بپردازیم که قرن‌ها از لب تاقچه پایین‌تر نیامده بودند!

در معرفت و فضل بدان جای رسیده است کز یافتنش وهم فرو ماند و پندار
خواهند ورا از دل و جان مردم و دارند در باختر و خاور بر فضل وی اقرار[1]

برای بیان فضل و کمال و بزرگیِ استاد فروزانفر، چه بهتر که گفتنی‌ها را با سروده‌ای از خودِ ایشان که گویای نام و آوازه‌اش باشد آغاز کرد. یکی از اساتید بزرگ، با همّت و پشتکار که خود بزرگ‌ترین خدمت‌ها را در حقّ

www.atharebartar.com

فرهنگ ما به جای آورده، و گوشه چشمی به اسامیِ شاگردان بارز و برومند او، کسانی چون دکتر خانلری، دکتر معین، دکتر خطیبی، دکتر زرّین‌کوب، دکتر مهرداد بهار، دکتر سادات ناصری، دکتر غلامحسین یوسفی، دکتر سیمین دانشور، دکتر قمرآریان، دکتر باستانی پاریزی، دکتر اسلامی ندوشن، دکتر شفیعی کدکنی، دکتر حاکمی، دکتر مؤیّد شیرازی، دکتر استعلامی، دکتر انوری، دکتر شریعت، دکتر ریاحی، دکتر احمدی گیوی، و بسیاری دانشمند فرهیخته‌ی دیگر، گواه این مدّعاست که شکوفاییِ تعلیم و تربیت، و دوره‌ی طلاییِ آن در دامان کسانی همانند وی، دکتر همایی، دکتر صدیقی، دکتر سیاسی و دیگران و دیگران اتّفاق افتاده است.

پرورش در خانواده‌ای که به قول سعدی «همه‌ی قبیله‌ی او عالمان دین بودند»، قرائت و حفظ قرآن در خردسالی، آشنایی با ادیب نیشابوری، ملامحمّد حسین (پیر مکتب‌داری که مجلس ملّاهادی سبزواری را درک کرده بود) و...، و دانشی که از فرهنگ پرمایه‌ی اسلامی فرا گرفته بود، سبب شد تا ضیاء بشرویه‌ای که حالا تغییر کنّیت داده و بدیع‌الزّمان فروزانفر شده بود، به جایی برسد که به گفته‌ی خودش «از ادب بعد از اسلام چیزی نیست که ندانم»[۲] و به گفته‌ی شاگرد دانشمندش دکتر محمّدرضا شفیعی کدکنی «در عرض او نام بردن از هر کس دیگری، ظلم به حقیقت است.»[۳]

اگر بخواهیم از میان آثار فراوان او یکی را برگزینیم، شرح حال و آثار مولاناست که بیشتر به شرح مفاهیم و موضوعات و داستان‌ها پرداخته است. شاید او این کتاب را برای تدریس مولوی‌شناسی در دانشگاه به رشته‌ی تحریر در آورده باشد.

www.atharebartar.com

از بزرگیِ و عظمت او همین بس که ما امروزه شناخت مولوی را مدیون او هستیم و تا قبل از ایشان، کسی ما را تا این درجه با زندگی و آثار مولانا آشنا نکرده بود و تنها او بود که این راه صعب و دشوار را با تلاش‌های بی‌شائبه‌اش برای شاگردان و محقّقانِ پس از خود گشود.

از دیگر افتخارات استاد فروزانفر، تدوین پایان‌نامه‌ای سنگین و آموزنده با نام «سخن و سخنوران» است که امروزه فراتر از یک کتاب درسیِ دانشگاهی، مقبولِ اهل علم است.

وجه دیگر شخصیّت استاد فروزانفر شاعری است که به نظر اهل فن، وزن مقالات او بر شعرهایش می‌چربد. مجموعه اشعار او علاوه بر شعرهای فارسی، قصائدی غرّا و دلنشین به عربی نیز دارد که مایه‌ی اعجاب است.

به هر حال علّامه فروزانفر درختی بارور بود که از هر سو سر خم می‌کرد، نصیبی به کوچه‌های محتاج می‌بخشید. بر ماست که قدر همین اندک را بدانیم و آرزو کنیم مدرّسان و استادان جوان از این گونه پیشکسوتان پند گیرند و بکوشند بر ذخیره‌ی فرهنگی خود و کشور خود بیفزایند؛ چون هویت به نوشته‌های ما و نه شعارها و تفاخرهای بی‌حاصل ماست.

شاید مناسبت داشته باشد که یادآوری شود این استاد بزرگ و پژوهشگر سترگ، در برخی اوقات و متناسب با شرایط گذرای سیاسی و اجتماعی، گه‌گاه وارد حوزه‌هایی شده که متناسب با جایگاه بلندمرتبه‌ی او نیست. و ای‌کاش این حوزه‌ها را هرگز تجربه نمی‌کرد و تمام همّ و غمّ خود را صرف تربیت شاگردان و تحقیق می‌نمود و هیچ‌گاه پیشنهاد عضویت در مجلس سنای آن روزگار را نمی‌پذیرفت.

خالی از لطف نیست که در خصوص پذیرش مناصب اداری و مشغله‌های سیاسی، که موجب گلایه و نگرانیِ برخی از دوستان و همنسلان او گردیده، به سروده‌ای از شادروان عباس اقبال آشتیانی، پژوهشگر نامی و مطرح، در این مورد اشاره شود:

استاد یگانه، ای فروزانفر! / رفتی به سنا چه کار بد کردی
بودی تو کسی که فضل عالم را / پیوسته به خلق گوشزد کردی
با خیل فرشته همنشین بودی / چون شد که هوای دیو و دد کردی؟
عاقل به خدا نکردی این سودا / کردی و زیان صد به صد کردی...
از دانش و از خرد شکستی پشت / تا پشت به دانش و خرد کردی... (۴)

***

سخن که به این‌جا آمد لازم است گفته شود که نکوداشت یاد و خاطره‌ی چهره‌های مطرح دینی، فرهنگی، هنری و ادبی ضروری و بر اولیای آن واجب است. به همین نیّت و در همین راستا (در یکی دو سال گذشته)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بزرگداشت نامداران عرصه‌های مختلف را در استان‌های کشور عهده‌دار شده و تلاش کرده بیش از پیش، گوشه هایی از آفرینش‌های آنان را معرّفی و ارج بگذارد.

بزرگداشت آیت‌الله بلادی و پاسداشت یک عمر شاعریِ منوچهر آتشی در بوشهر، برگزاری مراسم نکوداشت استاد عبدالرحمان شرفکندی (هه ژار) در مهاباد، تجلیل از تلاش‌های سازنده و راهگشای استاد عباس زریاب خویی در زادگاهش خوی، یادمان زنده‌یاد حسین منزوی غزلسرای نو و نام آورِ معاصر در زنجان، بزرگداشت شاعر مطرح ادبیّات جنگ و دفاع مقدّس زنده‌یاد تیمور ترنج در شهرکرد، گرامیداشت یاد و خاطره‌ی حسین پناهی بازیگر سینما، تئاتر و تلویزیون، شاعر و نمایشنامه‌نویس در یاسوج، بزرگداشت دکتر عبدالحسین زرّین‌کوب ادیب

www.atharebartar.com

www.atharebartar.com

نامدار و استاد سرشناس در بروجرد، از برنامه‌هایی است که تا کنون به همّت مدیران استان‌ها و معاونت امور مجلس و هماهنگی استان‌ها، و با یاری و همکاریِ فعّالان و صاحب‌نامان عرصه‌های مختلف دینی، ادبی و هنری و با حضور پرشور آن‌ها و علاقه‌مندان به این چهره‌ها و مردم آن سامان برگزار گردیده است.

«کتاب دیگر» نیز عنوان سلسله مجموعه‌ای است که زیر نظر همین معاونت و در جهت معرّفی هرچه بیشتر هر چهره، افتخار دارد همزمان با روز مراسم چاپ و منتشر شود که مجموعه‌ی حاضر نهمین شماره از این سری را در بر می‌گیرد که به استادِ استادان دکتر بدیع الزّمان فروزانفر اختصاص یافته است. در هر دفتر از این مجموعه سعی شده که با همراهی نویسندگان، ادیبان، منتقدان و دیگر اهالیِ قلم، زندگی و آثار چهره‌ی مورد بحث به نقد و واکاوی گذاشته شود و یا در مواردی به ذکر خاطرات آن بزرگ پرداخته شود که تا کنون بسیاری از فرهیختگان معاصر، همراهیِ خود را از ما دریغ نکرده‌اند.

«سخن آشنا» عنوان یادنامه‌ی استاد بدیع‌الزّمان فروزانفر است که در چند بخش به سعیِ دکتر محمّد جعفر یاحقی استاد دانشگاه فردوسی مشهد و دبیر کمیته علمیِ همایش فراهم آمده و در برگیرنده‌ی برخی از مقالات رسیده به دبیرخانه کنگره و احیاناً خاطرات شاگردان استاد و پیام‌های آنان به این همایش است. بخشی از این کتاب نیز به زادگاه فروزانفر اختصاص یافته که برای بهتر شناختن «بشرویه»، تنها به یکی از چند مقاله ارسالی درباره‌ی تاریخ و پیدایش بشرویه بسنده شده است. از همراهی برخی مقالات خوب و خواندنیِ دیگر، تنها و تنها به دلیل کمبود صفحات در این دفتر محروم مانده‌ایم که امید است همه‌ی آن‌ها یا خلاصه‌ای از مقالات توسّط همکارانم در اداره کل فرهنگ و ارشاد

www.atharebartar.com

اسلامی خراسانِ رضوی و با یاری کمیته علمی و دوستداران و همشهریان فروزانفر در بشرویه به صورت ویژه نامه‌ی همایش در دسترس علاقه‌مندان قرار گیرد.

بر خود واجب می‌دانم از همکارانم در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بخصوص وزیر فرهیخته و دانشور، جناب آقای احمد مسجد جامعی که پیوسته اندیشه‌ی برپاییِ چنین برنامه هایی را با خود داشته و همواره همراه و مشوّق بوده، صمیمانه تشکّر و قدردانی نمایم و امیدوارم بتوانیم با همدلی و استفاده از نظرات اصحاب دانش و قلم، کار و تلاش و توانایی‌های دیگر بزرگان میهن عزیز اسلامی را ارج نهاده و گرامی بداریم.

از جناب آقای رسولی استاندار محترم استان خراسان رضوی و همکارانشان در استانداری، فرمانداری فردوس و بخشداری بشرویه سپاسگزار و از جناب آقای دکتر امیرحسنخانی نماینده‌ی محترم مردم این شهرستان در مجلس شورای اسلامی و اعضاء محترم شورای شهر که مجدّانه پیگیر برگزاری شکوهمند این مراسم بودند به سهم خود کمال تشکّر را دارم.

از دانشگاه فردوسی مشهد و اعضاء کمیته علمیِ همایش به ویژه آقای دکتر محمّد جعفر یاحقی که در برپایی این همایش تلاش کردند و همین طور جناب آقای جعفری و همکاران پرتلاشم در اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان رضوی، سپاسگزارم.

در پایان ضمن **تقدیم این مجموعه به روح سترگ استاد فروزانفر و شاگردان بزرگ ایشان که در پی‌ریزیِ دوره‌ی طلاییِ دگرگونی فرهنگی نقش‌آفرینی کرده و به عنوان پلی ماندگار و عظیم در برقراری ارتباط گذشته‌ی باشکوه فرهنگ ایران عزیز و خیل مشتاقان و تشنگان معرفت در ایرانِ امروز نقش ایفا کرده‌اند**، از

www.atharebartar.com

همراهیِ همکار پرتلاش و سختکوش جناب آقای محمّد ولی‌زاده که عاشقانه در تهیّه، تنظیم، ویراستاری و چاپ این مجموعه کمک کرده‌اند، سپاسگزاری می‌کنم.

آبان ۱۳۸۳ ـ میدان بهارستان، تهران

پی‌نویس‌ها:

۱ ـ فروزانفر، بدیع‌الزّمان، مجموعه‌ی اشعار، با مقدّمه‌ی دکتر محمّد رضا شفیعی کدکنی، به اهتمام عنایت‌الله مجیدی، انتشارات کتابخانه‌ی طهوری، چاپ اوّل: ۱۳۶۸، ص ۱۴۹.

۲ ـ ریاحی، محمّد امین، خاطراتی از محضر استاد، چهل گفتار در ادب و تاریخ و فرهنگ ایران، انتشارات سخن، ۱۳۷۹، ص ۵۱۹.

۳ ـ بشردوست، مجتبی، در جست‌وجوی نشابور (شعر و زندگی دکتر محمّدرضا شفیعی کدکنی)، نشر ثالث و یوشیج، ۱۳۷۹، ص ۶۹.

۴ ـ فروزانفر، بدیع‌الزّمان، مجموعه‌ی اشعار، صص ۱۳-۱۲.

www.atharebartar.com

ستاره‌ای بدرخشید و...

دکتر محمّد جعفر یاحقی
دبیر کمیته علمیِ همایش

تحقیقات فارسی و ادبیّات دانشگاهی در ایران، اگر چند نام زرّین بر تارک خویش داشته باشد، یکی از آن چند نام، و شاید برترین آن‌ها، بی شک نام بدیع‌الزّمان فروزانفر است. مردی که با ذوق بی‌نظیر و آگاهیِ سرشار از قلمروهای تاریخ و نقد و شعر و بلاغت عربی و فارسی و عرفان اسلامی، فصلِ نوینی در حوزه‌های ادبی دانشگاه‌های ایران گشود، فصلی بدیع که به شایستگی از آن می‌توان به «عصر فروزانفری» یاد کرد.

دفتر زرّین عصر فروزانفری که با تأسیس رشته‌ی زبان و ادبیّات فارسی در دانشگاه تهران به سال ۱۳۱۳ گشوده شده بود، با مرگ بدیع الزّمان در بهار غم‌انگیز سال ۱۳۴۹ بسته شد. اگر امروز یاد و نام او پس از سی و اند سال که از خاموشیِ مرد می‌گذرد در برگریزِ پاییز ۱۳۸۳ در زادگاه وی بر

www.atharebartar.com

کرانه‌ی این کویر دلسوخته، از سوی بقیه‌السیف دست پروردگان و قاطبه‌ی دوستداران و همشهریان او گرامی داشته می‌شود، در واقع تجدید خاطره‌ی آن بهار غم‌انگیز است در سراشیبی تند که اینک کشتیِ فرو شکسته‌ی آموزش‌های ادبیِ ما را شتابان درکام می‌کشد و این بدان معنی است که هیچ کدام از شاگردان و دست پروردگان و همکاران او، با همه‌ی احترام و اهمیتی که هر یک در روزگار خود داشتند، نتوانستند سکان این کشتی بی لنگر را، که در کشاکش دوران کژ می‌شد و مژ می‌شد، در دست گیرند. اگر تنها به شرحی که او با جامعیت تمام پیرانه‌سر بر «مثنوی شریف» آغاز کرد و به تفسیر بیشتر از ۳۰۱۲ بیت از دفتر اوّل آن توفیق نیافت، بنگریم و ببینیم که چگونه در حدّ خویش متوقّف و ناتمام ماند، به سرنوشت محتوم عصر فروزانفری و خلأ شگرفی که با مرگ او در پیکره‌ی ادب فارسی ایجاد شد، بیشتر وقوف خواهیم یافت و همداستان و همزبان با شاگرد صدیق او دکتر جمال رضایی، زمزمه خواهیم کرد:

این چه بهاری‌ست مرگ‌ریز و غم‌انگیز — گرم‌فزای و روان‌گزای و بلاخیز
باید آرد بهار شادی و عشرت — باید باشد بهار نغز و دل‌انگیز
باید گل بشکفد به بستان بسیار — باید گردد عروس گل هوس‌انگیز
باید بلبل سرود عشق بخواند — و آتش عشّاق شعله‌ور شود و تیز
این چه بهاری‌ست جانشکار و روانکاه — غصّه فزای و غم‌آور و تعب‌آمیز
گوید از لب نشان خنده فرو شوی — گوید سیلاب خون ز دیده فرو ریز
مرگ فروزانفر آن بدیعِ زمانه — صاحب آن علم و رأی و بینش و تمیز
آن ستمی کاین بهار کرد به دانش — هرگز با آن نکرد لشکر چنگیز
این نه بهار است بل خزان جهان است — یارب چون این بهار ناید پاییز

بدیع‌الزّمان فروزانفر فرزند آقا شیخ علی بشرویه‌ای به سال ۱۲۷۶ ه ش در بشرویه‌ی فردوس زاده شد. مقدّمات علوم را در زادگاه خود

www.atharebartar.com

آموخت و آنگاه راهیِ مشهد شد و از محضر استادان ادب حوزه‌ی خراسان همچون ادیب نیشابوری بهره‌ها برد. حدود سال ۱۳۰۰ به تهران رفت و در مسجد سپهسالار حجره‌ای گزید. در جوانی در همان مدرسه به تدریس پرداخت و چندی بعد یعنی در سال ۱۳۰۵به سمت معلّمی دارالفنون و دارالمعلّمین عالی و در سال ۱۳۱۳ به معاونت دانشکده‌ی معقول و منقول منصوب شد.

اندکی بعد هیأت ممیّزه‌ی دانشگاه تهران مرکّب از نصرالله تقوی، علی اکبر دهخدا، دکتر ولی‌الله نصر تألیف ارزنده‌ی او با نام «تحقیق در زندگانی مولانا جلال الدین بلخی» را ارزیابی و به او گواهینامه‌ی دکتری اعطا کرد. به استناد همین گواهینامه، بدیع‌الزّمان به سمت استادیِ دانشسرای عالی و دانشکده‌های ادبیّات و معقول و منقول منصوب شد. وی بعدها به ریاست دانشکده اخیر نایل آمد و مدّت‌ها در این سمت به خدمت مشغول بود. همزمان تدریس در دوره‌ی دکتری ادبیّات فارسی را هم بر عهده داشت و شاگردان مبرّزی تربیت کرد که بعدها از استادان ممتاز و سرشناس ادب پارسی و مطالعات فرهنگ ایران شدند.

فروزانفر در سال ۱۳۴۶ عنوان استادیِ ممتاز دانشگاه را به دست آورد و در همان سال هم بازنشسته شد امّا همکاریِ خود را برای تدریس در دوره‌ی دکتری ادبیّات فارسی تا روزهای پایانی عمر ادامه داد و سرانجام در شانزدهم اردیبهشت ۱۳۴۹ با زندگی بدرود گفت.

آن‌چه نام بدیع‌الزّمان را بر تارک تحقیقات ادبی و عرفانی فارسی و یاد او را در دل‌های جویندگان زبان و ادب ایران نشاند، شیفتگی او به نبوغ ادبی شگرف مولانا جلال‌الدین محمّد بلخی بود، که همچون یک عاشق صادق مدّت ۴۰ سال به کار تحقیق پیرامون اندیشه و ذوق مولانا دل داد و همچون جلال‌الدین که به شمس دل باخته بود از کانون جوشنده‌ی

www.atharebartar.com

«کلیّات شمس» و «مثنوی» برخوردار بود.

شیوه‌ای که استاد فروزانفر برای کار مولوی‌شناسی در پیش گرفت، به گونه‌ای بود که تمامی مطالعات و آگاهی‌های او را به کار گرفت و در نتیجه قسمت اعظم آثار وی از مطالعات او در تاریخ ادبیّات گرفته تا تأمّلات وی در باب بها ولد، پدر مولانا و برهان الدین محقّق ترمذی و عطّار و ابوالقاسم قشیری و حتّا ترجمه‌ی رساله حیّ بن یقظان ابن طفیل همه در واقع مقدّمه‌ای شد برای شناخت مولوی و یا به عبارت بهتر برای درک معانی بلند و رسیدن به افق اعلای اندیشه‌ی مولانا در مثنوی معنوی، که بدبختانه جز به تفسیر و شرح بیشتر از سه هزار بیت از دفتر اوّل آن توفیق نیافت امّا با همین مختصر در کنار شارحان بزرگ مولانا در طول تاریخ، نظیر اسماعیل انقروی و عبدالباقی گولپینارلی در ترکیه و رینولد الن نیکلسن در دنیای انگلیسی زبان قرار گرفت.

مولانا قلّه‌ی رفیعی بود بر سلسله جبال شعر و ادب پارسی و فروزانفر به خوبی دریافته بود که برای برشدن بر ستیغ این قلّه‌ی رفیع باید از دامنه‌های آن دورخیز کند.

از این رو وی مطالعات خود را از سپیده‌دم شعر پارسی آغاز کرد تا با پیگیری مسیر تطوّر آن بتواند عظمت، اهمیت و شگرفی شعر وی را کشف کند. «سخن و سخنوران» (۱۳۰۸) در عین حال که سرمشقی برای تحقیق در تاریخ ادبیّات و پنجره‌ای بود که بر روی نقد شعر فارسی گشوده شد، دورخیزی برای صعود به قلّه‌ی بلند شعر و اندیشه‌ی مولانا جلال الدین نیز به حساب می‌آید. این که می‌بینید این کتاب با کندوکاو در نخستین شعر فارسی و شرح حال و شعر حنظله‌ی بادغیسی و محمّد بن وصیف در دهه‌های نیمه‌ی اوّل سده‌ی سوم آغاز شده و به خاقانی در پایانه‌ی سده‌ی ششم یعنی چند سال پیش از ولادت جلال الدین بلخی

پایان یافته است، در واقع دلیلی بر این مدّعاست.

«رساله در احوال مولانا» که نخستین چاپ آن به سال ۱۳۱۵ منتشر شد، در واقع تمرینی بود برای نزدیک شدن به دنیای مولانا. پس از آن فروزانفر خلاصه‌ی مثنوی (۱۳۲۱) را با شرح و توضیح برای استفاده‌ی دانشجویان و دانش‌آموزان در وزارت فرهنگ وقت چاپ کرد. با این دو کار فروزانفر دریافت که دنیای شعر و اندیشه‌ی مولانا از یک آبشخور عظیم دیگر یعنی عرفان اسلامی نیز برخوردار و سرشار است. از این رو آشنایی و مطالعه بنیادی در سیر عرفان اسلامی را آغاز کرد. با ترجمه‌ی رساله‌ی حیّ بن یقظان ابن طفیل و تحت عنوان «زنده‌ی بیدار» (۱۳۳۴) و تحقیق و تأمّل در ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه و سرانجام تصحیح این کتاب (۱۳۴۵) و همچنین معارف بهاولد (۱۳۳۳) و معارف برهان الدین محقّق (۱۳۳۹) در این زمینه تأمّل و تدبّر لازم را به انتها رساند. برای شناخت بارقه‌های فکر مولانا شناخت افراد و آرای مؤثّر در تکوین اندیشه‌ی وی را لازم دید. از این رو در کنار مطالعه در اندیشه و آثار بها ولد و برهان الدین که اوّلی پدر و استاد و دومی مراد و استاد جلال الدین بودند به عطّار نیشابوری پرداخت که سنایی را هم در خود داشت. شناخت عطّار که «روح بود و سنایی دو چشم او» چشمان وی را به اقصای شعر مولانا باز کرد و به او جرأت داد که به مثنوی نزدیک شود. نزدیکی با مثنوی زمانی خوب برای وی میسّر شد که از دنیای «کلیّات شمس» (۴۸-۱۳۳۴) گذشت و با تصحیح این اثر پرشور در مدار زبانه‌های ذوق شعری مولانا قرار گرفت. با «احادیث مثنوی» (۱۳۳۳) و «مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی» آمادگیِ تحقیقاتی و ژرف‌نگریِ خود را در این اثر سترگ آزمود و پس از اطمینان کامل و آگاهی تمام از همه‌ی مطالعاتی که در مورد مثنوی صورت گرفته بود، حتّا از کارهای نیکلسن به زبان انگلیسی، قدم در

www.atharebartar.com

www.atharebartar.com

دریای مثنوی نهاد (۴۹ـ۱۳۴۶) و مثل آرش که تمام نیروی خود را بر چله‌ی کمان گذاشت توانست با جانی که بر سر این کار گذاشت، مرزهای مثنوی‌شناسی و حدّ و حدود یک تحقیق ادبی ناب و نجیب را مشخّص کند. فروزانفر به خوبی دریافته بود که مولانا و در نقطه‌ی باریک‌تر آن مثنوی دهانه‌ی تنگی است که سیلاب شعر پارسی و اندیشه‌ی عرفانی را توأمان از خود عبور داده و به نیروی فکریِ سهمگینی بدل کرده است که می‌تواند چرخ فرهنگ ایرانی را برای همیشه به حرکت و جوشندگی وادارد و از برق اندیشه‌ای که تولید می‌کند اقصای این قلمرو فرهنگی و در روزگاری مثل زمانه‌ی ما دورترین نقطه‌ی دنیای پیشرفته را فروزان و روشن نگه دارد. او برای شرح و تفسیر مثنوی همان طریقی را برگزید که خداوندگار مثنوی جلال الدین بلخی، هفت قرن پیش از او برای خلق این پدیده‌ی شگرف ادبی برگزیده بود.

تحقیقات علمی و تتبّعات ادبی فروزانفر بی‌شک در گنجینه‌ی مطالعات فارسی و عرفان اسلامی جاودانه خواهد ماند، چنان که شیوه‌ی استوار او در تصحیح متن‌های عرفانی و اجتهاد کم‌نظیرش در دریافت لطائف و اشارات دینی و ادبی زبانزد خاص و عام خواهد بود، امّا آن‌چه که فروزانفر را به عنوان معلّم اوّل و آخر که تشریف استادی را بر اندام خود سازوار کرده بود، یکتا و بی‌همتا بر تارک حوزه‌های ادبی دانشگاه‌های کشور نشانده است، تأثیر و نفوذ شگرفی است که وی بر شاگردان و دست‌پروردگان خود بر جای گذاشته است، تأثیری که بقایای آن اینک پس از دو سه نسل تا حدّ زیادی بسیاری از تربیت یافتگان حوزه‌های دانشگاهی ما را در دایره‌ی جذبه‌ی خود نگه داشته و همه را اویسی مرید و دلباخته‌ی نفس گرم و شیوه‌ی ممتاز معلّمی وی کرده است. چه بسیارند طالبان علم و ادبی که طنین صدای گرم او را از زبان شاگردان